

ایستاد هفت

سال سی و پنجم، شماره ششم
بهار و اسفند ۱۴۰۳
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۰



آخر یکی از مُسلمانان چراغی قُرا راه مَن دارید! | چاپ نوشت (۱۷) |
برگی از ادبیات ضد صوفی در مسلمانان هند | نسخه خوانی (۳۹) |
آینه های شکسته (۷) | مرگ چنین خواجه... | تازیدن؟ تاسیدن؟
ناهیدن؟ | خراسانیات (۳) | یادداشت های لغوی و ادبی (۳) |
متنی دیگر از سَنیان دوازده امامی | نوشتگان (۱۱) | نظریه
آواشناختی خلیل بن احمد و زبان شناسی هندی | طومار (۹) |
اشارات و تنبیهات (۷) | حدیث «علي مع الحق» از عبات الأنوار |
رباعیات صرفی کشمیری در دیوان خاقانی | سحر با باد می گفتم
حدیث آرزومندی | **نکته، حاشیه، یادداشت**

جويا جهان بخش | مجيد جلیسه
رسول جعفریان | حیدر عبوضی
محمد سوری | مسعود راستی پور
امید حسینی نژاد | آریا طیب زاده
میلاد بیگلر | احمد رضا قائم
مقامی | علی راد | حمید عطائی
نظری | علی بوذری | سید علی
میرافضلی | مرتضی علی زاده نجارا
خلیل حسینی عطار | علی ایمانی
ایمنی | مرتضی کریمی نیا | سید
محمد حسین حکیم

اپوست آینه پژوهش | الجامع لعلوم القرآن، تفسیر أبي الحسن الرماني
روند تحول نگاه اهل سنت به نهج البلاغه در قرن هفتم هجری

رباعیات صرفی کشمیری در دیوان خاقانی

سید علی میرافضلی

| ۳۱۵-۳۳۴ |

۳۱۵

آینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
بهمن و اسفند ۱۴۰۳

چکیده: دیوان خاقانی برای نخستین بار در سال ۱۲۹۳ و ۱۲۹۵ قمری در دو جلد در شهر لکهنوی هند به چاپ رسید. این چاپ با شرح اشعار خاقانی به قلم سید محمد صادق علی رضوی لکهنوی متخلص به «غالب» همراه است و طبق یادداشتی که او در انتهای بخش رباعیات می نویسد، تحشیه و حل مشکلات کلیات خاقانی از جانب منشی نول کشور به او محول شده است. متأسفانه اشعار خاقانی در این چاپ درآمیخته با اشعار دیگران است و این مسئله، در بخش رباعیات نمود بیشتری دارد. پیش تر در مقاله «رباعیات اسیر در دیوان خاقانی» که در همین نشریه به چاپ رسید، موفق به شناسایی و معرفی ۲۲ رباعی اسیر شهرستانی در این چاپ شدم. برخی از رباعیات الحاقی چاپ لکهنو، به سایر چاپ های دیوان خاقانی نیز رسوخ کرده است. در مقاله حاضر به معرفی ۳۹ رباعی دیگر این چاپ که سروده صرفی کشمیری شاعر قرن دهم هجری است، پرداخته ام. در برخی از این رباعیات، تخلص «صرفی» به خاقانی و خاقان تبدیل شده است.

کلیدواژه ها: خاقانی شروانی، صرفی کشمیری، رباعیات الحاقی.

The Quatrains of Šarfi Kashmiri in the Divān of Khāqānī
Sayyed Ali Mirafzali

Abstract: The *Divān* of Khāqānī was first published in two volumes in Lucknow, India, in 1293 and 1295 AH. This edition included a commentary on Khāqānī's poetry by Sayyed Muḥammad Šādiq 'Alī Rīdīwī Lucknawī, who used the pen name "Ghālīb." According to a note he wrote at the end of the Rubā'iyāt section, the task of annotation and resolving the difficulties of *Kulliyāt-e Khāqānī* was assigned to him by Munshi Nawal Kishore. Unfortunately, this edition of Khāqānī's poetry became interwoven with the works of other poets, a phenomenon most evident in the rubā'iyāt section. Previously, in my article "The Asir's Quatrains in Khāqānī's Divān", published in this same journal, I identified and introduced 22 Quatrains belonging to Asir Shahrastānī that were mistakenly included in this edition. Moreover, some of these spurious Quatrains from the Lucknow edition have also found their way into later printings of the *Divān* of Khāqānī. In the present study, I introduce 39 additional Quatrains from this edition, which were in fact composed by Šarfi Kashmiri, a 10th-century poet. In some of these Quatrains, Šarfi's pen name has been altered to "Khāqānī" or "Khāqān," further complicating the textual attribution.

Keywords: Khāqānī Shirwānī, Šarfi Kashmiri, interpolated Quatrains.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قدیم‌ترین چاپ دیوان خاقانی به سال ۱۲۹۳ و ۱۲۹۵ق در مطبعه نول‌کشور لکهنو صورت گرفته و مشتمل بر دو جلد است. در هاشم نسخه، اشعار خاقانی شرح شده و شارح آن، سید محمد صادق علی رضوی لکهنوی متخلص به «غالب» است که یادداشت او در انتهای بخش رباعیات موجود است و طبق آن، تحشیه و حل مشکلات کلیات خاقانی از جانب منشی نول‌کشور به او محول شده است (ص ۱۴۲۳-۱۴۲۴). غالب لکهنوی شرحی نیز بر دیوان حافظ نوشته که به سال ۱۲۸۹ق در مطبعه نول‌کشور چاپ شده است. به نوشته نوشاهی، «این شرح همان شرحی است که ختمی لاهوری به سال ۱۰۲۶ق به نام مرج البحرين نگاشته است، ولی سید محمد صادقی علی رضوی لکهنوی، مقدمه و مؤخره آن را که حاوی نام ختمی و تاریخ تألیف بوده، برداشته و به جای آن نام خود قرار داده و می‌گوید که این را به فرمایش منشی نول‌کشور تألیف کرده است».^۱

رباعیات خاقانی در جلد دوم چاپ نول‌کشور جای دارد و با حذف رباعیات تکراری و اشعار غیر رباعی، بالغ بر ۵۰۷ رباعی است. نزدیک به نیمی از رباعیات این چاپ، در هیچ دستنویس دیوان خاقانی از جمله نسخه قدیمی مجلس، بریتانیا و فاتح موجود نیست و اغلب آن‌ها، پیوندی با سپهر اندیشگانی خاقانی ندارند. اغلب رباعیات این بخش، سروده یک یا چند تن از پیروان مشرب عرفانی محی‌الدین ابن عربی (د. ۶۳۸ق) است و ایشان، اصطلاحات خاص دستگاه فکری ابن عربی و شارحانش را بی هیچ وجه شاعرانه‌ای در رباعیات خود جا داده‌اند. پیش از این در مقاله «رباعیات اسیر در دیوان خاقانی» نشان داده‌ام که طبع‌کننده دیوان خاقانی در لکهنو چگونه به میراث شعر فارسی دست‌درازی کرده و رباعیات دیگران را به دیوان خاقانی ملحق ساخته است.^۲ از آنجا که توجه به عنصر خیال و استفاده از تشبیهات تازه و استعارات غریب در شعر سبک هندی بسامد چشمگیری دارد و از این حیث، قرابتی میان شیوه تصویرسازی خاقانی و شاعران این عصر به چشم می‌آید^۳، جاعل چاپ مذکور، رباعیات شاعران

۱. رک. کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره، ۳: ۱۷۳۸

۲. «رباعیات اسیر شهرستانی در دیوان خاقانی»، سیدعلی میرافضلی، آینه پژوهش، سال سی و چهارم، شماره دوم (پیاپی ۲۰۰): خرداد و تیر ۱۴۰۲، ۳۱۲-۲۹۵

۳. علی دشتی، شعر خاقانی را مبدأ پیدایش سبک هندی دانسته است (خاقانی شاعری دیرآشنا، ۶۸-۶۳).

سبک هندی را اهداف مطلوبی برای پروار کردنِ دیوان خاقانی دیده و دانسته، و با همین نگاه، ۲۲ رباعی اسیر شهرستانی (د. ۱۰۵۸ق) را به خاطر سبک خیال‌بندیِ منحصر به فرد شاعر، وارد چاپ لکهنو کرده است.

در مقاله مذکور غیر از اسیر شهرستانی، از چند شاعر دیگر سبک هندی نیز یاد کردم که رباعیات‌شان در دیوان خاقانی چاپ لکهنو یافت می‌شود. بعد از چاپ مقاله، متوجه شدم که این رباعی محمد افضل سرخوش (د. ۱۱۲۷ق) مؤلف تذکره کلمات الشعراء نیز چندین سرنوشتی پیدا کرده است:

یاران جهان را همه از که تا مه دیدیم به تفصیل در این ویران ده
بایکدگر اختلاط چون بند قبا دارند، ولی نی‌اند خالی ز گره^۱
و این رباعی حزین لاهیجی:

داغم به دل از دو گوهر نایاب است کز وی جگرم کباب و دل در تاب است
می‌گویم اگر تاب شنیدن داری فقدان شباب و فرقت احباب است^۲
در مقاله مذکور، توضیح داده‌ام که طابع چاپ لکهنو، تخلص شاعران اصلی را به قیمت خلل در وزن رباعی، به «خاقانی» بدل کرده است. شاهد این گفتار، رباعی زیر است (ص ۱۴۰):

نزدیک تو آن مه و تو دور ای خاقانی غائب شده در عین حضور ای خاقانی
بر اوج ظهور است مه من، لیکن مخفی است ز شدت ظهور ای خاقانی

در آن زمان، گوینده اصلی رباعی را نمی‌شناختم. بعد از چاپ مقاله، دوست دانشورم آقای حسین شهبابی یادآور شد که رباعی فوق از صرفی کشمیری است و با تخلص «صرفی» در کتابی که به گزیده اشعار پارسی سرایان کشمیر اختصاص دارد، به نام او

۳۱۸

آینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
پهمن و اسفند ۱۴۰۳

۱. دیوان خاقانی، چاپ لکهنو، ۱۲۸۷، ۱۳۰۳ (دو بار)؛ چاپ عبدالرسولی، ۹۲۳؛ چاپ نخعی، ۷۰۳؛ مجمع النفایس، ۲: ۶۸۷

۲. دیوان خاقانی، چاپ لکهنو، ۱۲۸۴؛ چاپ عبدالرسولی، ۸۹۷؛ چاپ نخعی، ۶۷۳؛ دیوان حزین لاهیجی، ۷۷۷

موجود است.^۱ با بررسی دیوان صرفی کشمیری و دیگر منابع اشعار او متوجه شدم که علاوه بر رباعی مورد نظر، ۳۸ رباعی دیگر این شاعر هم در دیوان خاقانی جای گرفته است. چنان که خواهیم دید، دو رباعی دیگر صرفی نیز که حاوی تخلص او بوده، به سرنوشت مشابه دچار شده است. این رباعیات، روش گردآورنده دیوان خاقانی را در اختلاط و التقاط اشعار خاقانی با دیگران و دامنه این دخل و تصرف را به خوبی نشان می دهد. این نکته نیز قابل ذکر است که ۱۵۰ فقره از رباعیات چاپ لکهنو که در آخر بخش رباعیات قرار گرفته، همگی الحاقی است و هر ۳۹ رباعی صرفی نیز در همین بخش جای دارد.

صرفی کشمیری کیست؟

شیخ یعقوب کشمیری، فرزند شیخ حسن گنابی عاصمی است و به سال ۹۲۸ یا ۹۲۹ ق در شهر سرینگر به دنیا آمد. در شعر، شاگرد ملا محمد آبی ختلانی^۲ (شاگرد جامی) بود و تخلص «صرفی» را از او گرفت. استادش او را «جامی ثانی» لقب داد.^۳ صرفی، یکی از پارسی سرایان نامدار خطه کشمیر است، لیکن تذکره نویسان ایرانی به احوال و اشعار او توجهی نشان نداده اند.^۴ بداؤنی، تذکره نویس و تاریخ نگار هندی، از دوستان اران این شیخ بود و شرح نسبتاً مفصلی از حالات و کمالات او، یک بار در زمرة مشایخ و بار دیگر در جماعت شعرا، به دست داده است.^۵ مهم ترین نکات کتاب او را با اطلاعات تکمیلی اینجا می آوریم:

۱. برگزیده ای از پارسی سرایان کشمیر، ۲۴

۲. از احوال این شخص اطلاع چندانی به دست نیامد. امین رازی «مولانا آبی» را جزو شعراى هرات درج کرده و گفته: «قریب شصت سال در کشمیر روزگار گذرانیده» است (تذکره هفت اقلیم، ۲: ۶۷۴؛ نیز رک. عرفات العاشقین، ۱: ۵۰۵).

۳. تاریخ حسن، ۲۵۸؛ واقعات کشمیر، ۱۳۵. در منبع اخیر، تاریخ تولد صرفی ۹۰۸ قید شده که معنی اش این است شاعر مذکور ۹۵ سال عمر کرده است. گ. ل. تیکو، سن او را به هنگام مرگ ۷۵ سال دانسته (برگزیده ای از پارسی سرایان کشمیر، ۸) که برابر با ۹۳۸ ق است. راشدی، تاریخ تولد صرفی را ۹۲۹ ذکر کرده و عبارت «شیخ جیو» را معادل آن دانسته است (تذکره شعراى کشمیر، ۲: ۶۳۵).

۴. از میان تذکره نویسان ایرانی، امین احمد رازی به نام و شعر او تحت عنوان «شیخ یعقوب» اشاره کرده که شامل یک سطر توضیح کلی و سه بیت شعر است (تذکره هفت اقلیم، ۲: ۶۲۲).

۵. منتخب التواریخ، ۱۰۱-۹۶، ۱۷۸-۱۷۹

- خلیفه شیخ کمال الدین حسین خوارزمی بوده است.^۱
- به زیارت حرمین شریفین مشرف شده و سند حدیث از شیخ ابن حجر داشته است.^۲
- در لباس مشیخت سفر بسیار کرده و به ملازمت بسیاری از مشایخ عرب و عجم رسیده و از آن‌ها اجازه ارشاد گرفته است.
- در هند و کشمیر مریدان بسیاری داشته و شیخ خانقاه دار بوده است.
- تصانیف بسیار دارد. خمسه را تمام کرده، رسایل متعدد در معما نوشته و رباعیاتی در تصوّف سروده و آن‌ها را شرح کرده است.
- در اواخر عمر می‌خواست تفسیری چون تفسیر کبیر بنویسد و پاره‌ای از آن را مسود کرد، اما اجل به او مهلت نداد.
- جلال الدین اکبرشاه، پادشاه هند، به این شیخ شاعر اعتقاد غریب داشت و با وی به صحبت می‌نشست و به او احترام می‌گذاشت.
- بداؤنی، یک فقره از نامه‌هایی که بین او و شیخ صرفی رد و بدل شده، نقل کرده است.^۳
- روز دوازدهم ذی‌القعدة سال ۱۰۰۳ق از دنیا رفت و عبارت «شیخ امم بود» تاریخ مرگ اوست.

از آثار مهم صرفی، پنج مثنوی است که در برابر خمسه جامی سروده است: مسلک الاخیار (۴۰۵۳ بیت، به تاریخ ۹۹۳ق)، وامق و عذرا (۳۶۰۴ بیت در ۹۹۳ق)، لیلی و

۱. شیخ کمال الدین حسین خوارزمی، قطب سلسله حسینیة همدانیه است و به سال ۹۵۸ق در حلب درگذشته است.

۲. احتمالاً منظور نویسنده، ابن حجر هیتمی (د. ۹۷۴ق) شاگرد ابن حجر عسقلانی است.

۳. بداؤنی در جای دیگری از کتاب، نامه‌ای را که نشانی دهلوی برای شیخ یعقوب کشمیری نوشته، آورده است (همانجا، ۲۴۴-۲۴۵).

مجنون (۲۶۰۴ بیت به تاریخ ۹۹۸ق)، مقامات مرشد (در ۳۵۰۰ بیت به تاریخ ۱۰۰۰ق) و مغازی النبی (دارای ۳۳۸۰ بیت، سروده شده در ۱۰۰۰ق). دیوان شعر او هم باقی مانده که در مورد آن صحبت خواهیم کرد. از آثار منشور او می‌توان به کنزالجواهر در معما اشاره کرد و رساله روایح که به شیوه لوایح جامی است.^۱ گ.ل. تیکو گوید که «صرفی در کشمیر مقام نظامی را دارد... شعرای متأخر کشمیر که اغلب صوفی بوده‌اند، از صرفی تقلید کرده‌اند».^۲ خوشگو، محسن فانی کشمیری را شاگرد صرفی دانسته است.^۳

دیوان صرفی کشمیری، یک نوبت به تصحیح دکتر محمد ظفرخان در لاهور (۱۹۶۳م) و بار دیگر به اهتمام میر حبیب‌الله کاملی به سال ۱۳۸۷ هجری قمری در سرینگر زادگاه شاعر به چاپ رسیده است. محمد طیب صدیقی (ضیغم کشمیری) نیز شرح حال و گزیده‌ای از اشعار صرفی را در کتاب رشحات کلام صرفی گردآورده است (سرینگر، ۱۹۶۴م). مقدمه کتاب، به زبان اردو است.^۴ حجم عمده دیوان صرفی را غزلیاتش تشکیل می‌دهد و رباعیات و قطعات در رتبه بعدی قرار دارد.

صرفی، به قالب رباعی علاقه داشت. در دیوان چاپی او، ۱۹۰ رباعی موجود است. با این حال، دیوان چاپی کامل نیست و همه رباعیات او را در بر ندارد. محمد طیب صدیقی (ضیغم) در کتاب رشحات کلام صرفی، رباعیاتی آورده که در دیوان چاپی او نیست. بیشتر رباعیات صرفی، در موضوع عرفان است و تأثیر جامی را در آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. صرفی به شیوه جامی، شرحی نیز بر رباعیات خود نگاشته است که بداوئی و دیگران آن را در شمار آثار او ذکر کرده‌اند.

رباعیات الحاقی

با مطابقت رباعیات دیوان صرفی و کتاب رشحات با دیوان خاقانی چاپ لکهنو، متوجه شدیم که ۳۹ رباعی صرفی به کتاب مذکور راه یافته است. بسیاری دیگر از رباعیات

۱. تذکره شعرای کشمیر، ۲: ۶۴۱-۶۴۲

۲. برگزیده‌ای از پارسی سرایان کشمیر، ۸.

۳. سفینه خوشگو، دفتر دوم، ۵۳۳

۴. کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۳: ۱۹۳۶

الحاقی چاپ لکهنو به رباعیات صرفی و شاعران هم‌مسلك او مثل فانی کشمیری و ملاشاه بدخشانی مانده است. متأسفانه ما را به هیچ یک از دستنویس‌های دیوان صرفی دسترسی نبود. شاید بتوان ردی از رباعیات باقی مانده را در اشعار چاپ نشده صرفی پیدا کرد. ما رباعیات پیدا شده را بر اساس منابع زیر، به ترتیب حروف الفبای قوافی و بر اساس ضبط منابع اشعار صرفی (به جز یکی دو استثناء) می‌آوریم. بر خلاف رباعیات اسیر شهرستانی که به تعدادی از چاپ‌های ایرانی دیوان خاقانی راه یافته، عبدالرسولی و دیگران، به رباعیات صرفی توجهی نداشته‌اند و فقط در چاپ لکهنو آن‌ها را می‌بینیم.

دو فقره از رباعیات صرفی در مورد شاه همدان (شماره ۷) و فرقه همدانیه (شماره ۲۷) است. منظور از شاه همدان، میرسیدعلی همدانی (د. ۷۸۶ ق) مشهور به «علی ثانی» است که سلسله کبرویه همدانیه بدو متصل است و کمال‌الدین حسین خوارزمی (پیر صرفی)، نیز از اقطاب همین سلسله است. میرسیدعلی همدانی، دو نوبت به کشمیر سفر کرد و در آنجا به ترویج دین اسلام پرداخت.^۱ صرفی، هم به جهت انتساب به سلسله همدانیه و هم به خاطر حضور میرسیدعلی همدانی در کشمیر، به ستایش او پرداخته است. بدیهی است رباعی که در ستایش شاه همدان و همدانیه است، نمی‌تواند سروده خاقانی شروانی باشد که حدود دو قرن پیشتر از همدانی و چهار قرن قبل از خوارزمی می‌زیسته است. البته گردآورنده دیوان خاقانی، «همدانیه» را به «همه خاقانی» تبدیل کرده است (رک. شماره ۲۷).

دیوان صرفی: منبع نخست ما در بررسی اشعار صرفی، دیوان صرفی است که به اهتمام میر حبیب‌الله کاملی چاپ شده است. چاپ دیوان، بر اساس دو نسخه خطی صورت گرفته که مشخصات آن را به دست نداده‌اند. همان طور که گفته شد، این چاپ دربردارنده ۱۹۰ رباعی است.

رشحات: رشحات کلام صرفی، دربردارنده شرح حال و منتخب اشعار صرفی است و به اهتمام محمد طیب صدیقی (ضیغم) فراهم آمده است. این کتاب، ۶۱ رباعی دارد که

برخی از آن‌ها را در دیوان صرفی نیافتیم. نوزده فقره از رباعیات مشترک صرفی و چاپ لکهنو، مختص این کتاب است.

لکهنو: دیوان خاقانی، چاپ مطبعه نول کشور، جلد دوم، ۱۲۹۵ق

(۱)

گیرم که خطا ز عارف آمد اما نسبت به وی آر خطا کنی، هست خطا
گر قصه خضرو موسی ات معلوم است زهار زبان به اعتراضش^۱ مگشا
(دیوان صرفی، ۲۹۰؛ لکهنو، ۱۴۲۰)

(۲)

دیوانه عشق را نه خورد است و نه خواب نی عقل و نه هوش و نه سؤال و نه جواب
نی علم و نه جهل، نه خطا و نه صواب نی بیم عقوبت و نه امید ثواب
(رشحات، ۲۳۶؛ لکهنو، ۱۴۱۶)

(۳)

مستی که ز ساغر جنون می خوار است نارفته ز هوش، دایم در کار است
شیرین مثلی شنو که مردم گویند: دیوانه به کار خویشتن هشیار است
(رشحات، ۲۳۶؛ لکهنو، ۱۴۱۷)

(۴)

واصل که به مستی لقا مسرور است هشیار اگر نمی شود، معذور است
چون قطره صفت محو در آن دریا گشت باز آمدن قطره ز دریا دور است
(دیوان صرفی، ۲۹۰؛ رشحات، ۲۳۲؛ لکهنو، ۱۴۲۰)

۱. دیوان صرفی: باعراضش.

(۵)

خورشید رخس که هر طرف تابان است یک پرتو او حُسن همه خوبان است
ظاهرتر از آفتاب و ماه است، ولی از بس که عیان است بسی پنهان است
(رشحات، ۲۳۵؛ لکهنو، ۱۴۰۰)

(۶)

صحرای دل افزون ز جهان آمده است بیرون ز زمین و آسمان آمده است
از وسعت آن عجب مدان گر^۱ دارد گنجایش آن که لامکان آمده است
(دیوان صرفی، ۲۹۲؛ لکهنو، ۱۴۱۵)

(۷)

راهی که به سوی کعبه روحانی است بیرون ز فضای عالم جسمانی است
آن راه، بود طریق شاه همدان شاه همدانی که علی را ثانی است
(رشحات، ۲۳۷؛ لکهنو، ۱۴۲۱)

(۸)

دلبر که ظهورش همه جا و همه سوست بی جلوهُ حُسن او نه مغزست و نه پوست
القصّه، جدا ز هیچ کس نبود دوست یعنی همه وقت و همه جا با همه اوست
(دیوان صرفی، ۲۸۸-۲۸۹؛ لکهنو، ۱۴۰۳)

(۹)

ای آنکه جمالت ز جلالت کم نیست جز مظهر این دو وصف تو عالم نیست
در ضمن جمال تو جلال است، ولی خالی ز جمال تو جلالت هم نیست
(رشحات، ۲۳۵؛ لکهنو، ۱۴۰۵)

۳۲۴

آینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
پهمن و اسفند ۱۴۰۳

۱. دیوان صرفی: که. «گر» از دیوان خاقانی است.

(۱۰)

تا در طلب او نکشی صرفی^۱ رنج از گنج وصالش نشوی گوهرسنج
بی رنج میسر نشود گنج، ولی ما رنج کشیدیم و نشد حاصل گنج
(دیوان صرفی، ۲۹۰؛ لکهنو، ۱۴۲۱)

(۱۱)

خوش آنکه به عالم است از او فیض وفتوح ابواب الهی اش به رویش مفتوح
من یذب^۲ نفسه و صفی قلبه کتاس مزابل بمکناس الروح
(دیوان صرفی، ۲۹۰؛ لکهنو، ۱۴۱۹)

(۱۲)

اشیاء فراوان که عیان شد ز احد هر چند که بیرون بود از حد و عدد
چون عمده آن همه چهل مرتبه بود میم آمد و کرده است احد را احمد
(رشحات، ۲۳۶؛ لکهنو، ۱۴۰۷)

(۱۳)

آنان که محبت تو در دل دارند گه مست می عشق و گهی هشیارند
گاهی به سر کوی جنون جاسازند گاهی به سوی ملک خرد رو آرند
(رشحات، ۲۳۶؛ لکهنو، ۱۴۱۷)

(۱۴)

از واجب اگر لطفی^۳ و جودی نبود کس را به جهان بود و نبودی نبود
ایجاد جهان ممتنع است از ممکن پس چاره ز واجب الوجودی نبود
(رشحات، ۲۳۵؛ لکهنو، ۱۳۹۴)

۱. دیوان خاقانی (چاپ لکهنو): تا در طلب او نکشی خاقان رنج!

۲. دیوان خاقانی (چاپ لکهنو): هذب (هذب).

۳. رشحات: لطف. متن از دیوان خاقانی.

(۱۵)

ای آنکه ورای ذات تو نیست وجود عالم نبود جز به وجودت موجود
موجود به خود^۱، غیر تو نتواند بود این است که گفته‌اند اصحاب شهود
(رشحات، ۲۳۵؛ لکهنو، ۱۳۹۵)

(۱۶)

یابد ز محمد به جهان^۲ هر موجود هم فیض وجود و هم کمالات وجود
از بس که شمول کرمش خواهد بود او را همه کائنات خواهند ستود
(رشحات، ۲۳۶؛ لکهنو، ۱۴۰۸)

(۱۷)

کاری که ز مجنون تو آید به وجود بر کار خودش شعور نتواند بود
می‌گوید و هم^۳ می‌شنود چون دگران لیکن خبری ندارد از گفت و شنود
(رشحات، ۲۳۶؛ لکهنو، ۱۴۱۸)

(۱۸)

چون پرتوانوار تو یابم با خود گر ناز کنم بر مه و خورشید سزد
لیکن نظرم به ظلمت خود چو فتد دانم به یقین که بدترم از هر بد
(دیوان صرفی، ۲۹۰؛ رشحات، ۲۳۶؛ لکهنو، ۱۴۱۲)

(۱۹)

غیر تو نه گل نه عندلیب است و نه خار نی گلشن و نی بهار و نی ابر بهار
القصه تویی و جز تو موجودی نیست نی جزو و نه کل، نه اندک و نی بسیار
(رشحات، ۲۳۵؛ لکهنو، ۱۳۹۹)

۳۲۶

آینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
پهمن و اسفند ۱۴۰۳

۱. دیوان خاقانی: موجود بجود.

۲. رشحات: یابد به جهان ز محمد.

۳. رشحات: - هم.

در دیوان خاقانی رباعی با تفاوت‌هایی درج شده است:

غیر تو نه باغ و نه خزان و نه بهار نی ساقی و نی باده و نی باده‌گسار
نی کعبه نه بتخانه نه دیار و نه یار نی جزو و نه کل، نه اندک و نی بسیار
(۲۰)

خورشید فلک که اوست سرچشمه نور فیضش همه رارسد چه نزدیک و چه دور
خفاش که از دیدن او محروم است او را چه گناه و نور او را چه قصور؟
(دیوان صرفی، ۲۸۸؛ لکهنو، ۱۴۰۱)

(۲۱)

خود را تو مدان چو خار و خس خوار و اخس یک ره به شرافتی که دادند برس
موقوف بود بر تو ربوبیت حق یعنی که تویی سر ربوبیت بس!
(رشحات، ۲۳۶؛ لکهنو، ۱۴۰۹)

(۲۲)

پیوسته سخن سرایم و نکته فروش با آنکه زبان من خموش است و خموش
تا وا شده گوش هوش و چشم دل من گه گوش من است چشم و گه چشم گوش
(دیوان صرفی، ۲۸۹؛ رشحات، ۲۳۲؛ لکهنو، ۱۴۱۰)

(۲۳)

در ملک دلم علم برافراخته عشق غوغا به جهان جان در انداخته عشق
در وادی دیوانگی ام آورده آواره ام از کوی خرد ساخته عشق
(رشحات، ۲۳۷؛ لکهنو، ۱۴۱۶)

(۲۴)

ای آنکه دلت راست به صد جا منزل جا یافتنت به کوی دلبر مشکل
دامان وصال او به دست آوردن^۱ ممکن نبود تا نه به دست آری دل
(دیوان صرفی، ۲۹۲؛ لکهنو، ۱۴۱۴)

۱. دیوان خاقانی: به دست خاقان!

(۲۵)

خواهی که شود به قاف قربت منزل سیمرغ صفت بال و پری کن حاصل
حاصل نشود این پرو و بالت هرگز یک لحظه اگر غافلی از بیضه دل
(دیوان صرفی، ۲۹۱؛ رشحات، ۲۳۲؛ لکهنو، ۱۴۱۴)

(۲۶)

عمری اگرت به کعبه باشد منزل حج تو و عمرهات بود بی حاصل
هرگز نشوی به کعبه جان واصل بی آنکه کنی زیارت کعبه دل
(دیوان صرفی، ۲۹۲؛ لکهنو، ۱۴۱۴)

(۲۷)

درکنه کمال عشق درمآند عقل فهمیدن این دقیقه نتواند عقل
پُرس از همدانیه اگر می خواهی^۱ دانستن سَرّی که نمی داند عقل
(رشحات، ۲۳۷؛ لکهنو، ۱۴۲۲)

(۲۸)

هر دم پی هم جلوه گرت می بینم در هر نقشی^۲ خوب تر ت می بینم
چون نیست تجلی تو را تکراری هر لحظه به رنگ دگرت می بینم
(رشحات، ۲۳۶؛ لکهنو، ۱۴۱۰)

(۲۹)

با آنکه نقاب از رخ خود نگشودیم هر لحظه رخ از آینه ای بنمودیم
بودیم و نبود غیر ما موجودی هستیم چنان که پیش از این هم بودیم
(دیوان صرفی، ۲۹۶؛ رشحات، ۲۳۵؛ لکهنو، ۱۴۰۳)^۳

۳۲۸

آینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
پهمن و اسفند ۱۴۰۳

۱. دیوان خاقانی: پُرس از همه خاقانی اگر می خواهی.

۲. دیوان خاقانی: در هر نفسی. این ضبط به نظر من بهتر از ضبط رشحات است. نفس، با دم و لحظه در مصراع های دیگر همخوانی بیشتری دارد.

۳. ضبط رباعی بر اساس رشحات است.

(۳۰)

وصل تو یکی را سبب راحت جان وز محنت هجران دگری ناله کنان
لیکن من گم گشته بی نام و نشان نی محنت این دارم و نه راحت از آن
(دیوان صرفی، ۲۹۰؛ لکهنو، ۱۴۲۱)

(۳۱)

ای آنکه خرد گشته به کنهت حیران هم عین جهان هستی و هم غیر جهان
هم داخل عالمی و هم خارج از او با آنکه نه خارجی و نی داخل آن
(رشحات، ۲۳۵؛ لکهنو، ۱۴۰۰)

(۳۲)

ای من تو تو من، ولی نه من تو نه تو من بلکه تو مرا چو جانی و من چو بدن
نی نی غلطم، من و تو این هر دو تویی غیر تو کسی نیست، همین است سخن!
(دیوان صرفی، ۲۸۷؛ لکهنو، ۱۳۹۹)

(۳۳)

ای عقل مرا ساخته عشق تو زبون گردیده به وادی جنون راهنمون
مجنون تو عاقل است و عاقل مجنون این طرفه که شد جمع به هم عشق و جنون
(دیوان صرفی، ۲۹۰؛ رشحات، ۲۳۲؛ لکهنو، ۱۴۱۷)

(۳۴)

عاجز نگر از معرفتش آن شه دین کآمد به صف پیمیران صدرنشین
خواهی که شود بر دلت این نکته یقین در «لا حصی» و «ما عرفناک» بین
(رشحات، ۲۳۵؛ لکهنو، ۱۴۰۲)

(۳۵)

کونی بِحَبِیبِ هُوَ عَیْنُ الْکَوْنِ عینی که به نقطهٔ تعین^۱ شده غین
آن نقطه حجابی است که چون درنگری بالله که به زیر آن نبینی جز عین
(دیوان صرفی، ۲۸۸؛ لکهنو، ۱۳۹۹)

(۳۶)

کو سروقدی سیمبری غیر از تو کو در دو جهان جلوه‌گری غیر از تو
بودی و نبوده ست و رای تو کسی باشی و نباشد دگری غیر از تو
(دیوان صرفی، ۲۸۸؛ لکهنو، ۱۴۰۲)

(۳۷)

نزدیک تو آن مه و تو دور ای صرفی غایب شده در عین حضور ای صرفی
بر اوج ظهور است مه من، لیکن مخفی است ز شدت ظهور ای صرفی^۲
(دیوان صرفی، ۲۸۸؛ رشحات، ۲۳۱؛ لکهنو، ۱۴۰۰)

(۳۸)

هر چند که از خود گذری ای صرفی در کوی عدم راه بری ای صرفی
ترسم که وجود از عدمت عود کند دیگر به وجود بشری ای صرفی^۳
(رشحات، ۲۳۶؛ لکهنو، ۱۴۱۳)

(۳۹)

ساقی بده آن باده که یک قطره وی گرمیت صدساله خورد، گردد خی
هر چند سبوسبو کشم پی در پی نه تشنگی ام تمام گردد نه می
(دیوان صرفی، ۲۹۳؛ رشحات، ۲۳۳؛ لکهنو، ۱۴۱۸)

۳۳۰

آینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
پهمن و اسفند ۱۴۰۳

۱. دیوان صرفی: بعین. متن از دیوان خاقانی است.

۲. ردیف رباعی در دیوان خاقانی: ای خاقانی. گردآورنده دیوان، وزن رباعی را فدای جعل خود کرده است.

۳. ردیف رباعی در دیوان خاقانی: خاقانی.

فهرست منابع

- برگزیده‌ای از پارسی سرایان کشمیر، گ.ل. تیکو، تهران، انجمن ایران و هند، ۱۳۴۲
- تاریخ حسن (جلد سوم: تذکرة الاولیاء کشمیر موسوم به اسرارالاکخیار)، پیر غلام حسن کهویهایم، سرینگر، ۱۹۹۷م
- تذکرة شعرای کشمیر، سید حسام‌الدین راشدی، لاهور، اقبال آکادمی پاکستان، بخش دوم، آبان ۱۳۴۶
- تذکرة هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح سید محمدرضا طاهری، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ج ۳
- خاقانی شاعری دیرآشنا، علی دشتی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم: ۱۳۵۷
- دیوان صرفی، شیخ یعقوب صرفی عاصمی کشمیری، به اهتمام میرحبیب‌الله کابلی، سرینگر، مطبع بروکازپریس، ۱۳۸۷ق
- دیوان حزین لاهیجی، به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، تهران، انتشارات میراث مکتوب، چاپ سوم: ۱۳۸۴
- دیوان خاقانی شروانی، با شرح اشعار به قلم سید محمدصادق علی لکهنوی، لکهنو، مطبعة نول کشور، ۱۲۹۲-۱۲۹۵ق، ج ۲
- _____، به تصحیح و تحشیة علی عبدالرسولی، تهران، چاپخانه سعادت، ۱۳۱۷
- _____، شرح احوال به قلم محمد عباسی، فهرست‌ها به کوشش حسین نخعی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶
- رشحات کلام صرفی، به اهتمام محمد طیب صدیقی (ضیغم)، سرینگر، ۱۹۶۴م
- سفینه خوشگو، بندر ابن داس خوشگو، دفتر دوم، تصحیح سید کلیم اصغر، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹
- شاه همدان (احوال و آثار و آراء میرسید علی همدانی)، پرویز اذکایی، همدان، دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴
- عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸، ج ۷
- کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره، عارف نوشاهی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۹۱، ج ۴
- مجمع النفایس، سراج علیخان آرزو، به کوشش زیب النساء علی‌خان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۳ ش، ۲۰۰۴م.

منتخب التواریخ، عبدالقادر بن ملوک شاه بداؤنی، به تصحیح مولوی احمد علی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق ه. سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹
واقعات کشمیر (تاریخ کشمیر اعظمی)، خواجه محمد اعظم دیده‌میری، دستنویس شماره ۱۱۳۷۳ کتابخانه ملی هند (دهلی)، به خط نستعلیق، رمضان ۱۲۰۰ ق، ۲۴۸ برگ



کلیات غزلیات	۱۴۲۲	جلد دوم رباعیات
در کنه کمال عشق در ماند عقل پیرس ز بهر خاقانی اگر میخوانی	وله	فهمیدن این دقیقه نتواند عقل داستن سری که نمی داند عقل
راهی که بسوی کعبه روحانی است آن راه بود طریق راه همدان	وله	بیرون ز فتنای عالم جهانی است شاه همدانی که علی ثانی است
نخوش آنکه جمال شاد به چون دید این دولت کبری تو اگر میخوانی	وله	از جام محبتش می وصل کشید از هست کبر و یه باید طسبید
در این کتاب که به نام رباعیات خاقانی مشهور است، مجموعه‌ای از رباعیات شریفه خاقانی شادروان گردآوری شده است. این رباعیات به سبب فصاحت و بلاغت و همچنین عمق معنایی و زیبایی آهنگ، از جمله شاهکارهای ادبیات فارسی به حساب می‌آید. در این کتاب، به بررسی و نقد این رباعیات پرداخته شده و سعی شده است تا به خواننده، به ویژه دانشجویان و محققان ادبیات، آشنایی بیشتری با این آثار ارزشمند برساند. در ادامه، به بررسی یکی از رباعیات مشهور در این کتاب خواهیم پرداخت.		

در طلب دلم علم برافراخته عشق غوغا بجهان جان در انداخته عشق
 در وادے دیو نکسیم آرد آواره ام از کجے خرد سا خسته عشق
 در کسبه کمال عشق در ماند عقل فهمیدن این دقیقه نتواند عقل
 پُرس از ہمدانیہ اگر سے خوابی دستن سرے کہ نمیداند عقل
 رہے کہ بسوسے کعبہ روعانی است بیرون ز فضا عالم جہانی است
 آں راہ بود طریق پشامدان پشامہ ہمدان کہ علی را ثانی است

معما

دلین، یار من نمود رخ برگزیده چہے و ماہ ... بشد نہاں از شرم او در پرتو ابرسیا
 و اہم، بھر آنکہ لقم تیر و گداز گام ہم ... نہاں کہ طاعت لقمے خود میرے بہرین ہوم
 و اسحاق، آن ہا کہ در آفاق ہم پیوستند آخر زمیانہ بار رفتن بستند
 افسوس کہ حاسان زادان بے نام ... برو مع دگر بچاے شان بشتند
 و عانی، از ہمہ احوال خلق لے ماہ سیما و آفتاب ... نیستی واقف ز حال زار ما یا و آفتاب
 و نبی، لے ختم انبیا بہ سونے بند کن نگاہ ... خواہم شفاعت از لاکہ بستم پر از انگاہ
 و ویسی، لے کا ز عشق تو شد درد بلا عیال ... صورت خویش نمودی و بودی دل
 و حمزہ، رفتم چو بکوسے خویش و عیش و سرور حاصل شد از دین دوسرین بکرو غرور
 و نور دین، انگاہ چو غمزدہ تو دید این خروید ... شد عالمی کوسے خوشیم از سرور
 و تقی، ادستہ زاد گل سونے میل ... دید و میل فشانند بگل
 چیت آن نام کہ ب از سر حرف کز دو گوہر ہر یکے راز بود است
 حرف اول نال کہ مارا کلاہ حرف آخر یار مارا افسر است
 ادل و آخر چو دانستی ترا ... دانش آہنا بہ اوسط رہبر است
 سوسن، سوسن گلے جلد گلوں در چین کوی تمام ... از حد پیرامن او پارہ شد آخر تمام
 سوسن، سوسن ماندہ جڑش یاد ہم جو محنت جانکلاہ ... بے ہریت فرقی سوسن ماندہ اوزار ماہ

۳۳۴

آینہ پژوہش | ۲۱۰

سال | ۳۵ شماره ۶

بہمن و اسفند ۱۴۰۳